

The Quarterly Journal of Studies of Qur'anic Sciences

Vol. 1 • No. 1 • Autumn, 2019 • Issue 1

Received: 11/08/2019

Accepted: 02/11/2019

**The Scientific Authority of the Holy Qur'an from
the Viewpoint of Allameh Tabatabaei**

**Mohammad Faker Meibodi¹
Mohammad Hossein Rafi'ei²**

Abstract

The scientific authority of the Holy Qur'an is a novel term in Qur'anic studies and it means that the Qur'an has higher scientific qualifications in meeting the scientific needs and expectations than other scientific sources. The belief in the scientific authority of the Qur'an depends on accepting the principle of the Qur'an's comprehensiveness. However, the belief in the authority in all its aspects does not necessarily mean the belief in the scientific authority of the Qur'an.

Examining the scientific authority of the Qur'an from the viewpoint of Allameh Tabatabaei, which is the topic of this study, does not have any special background. The current study has been carried out by a descriptive-analytical and discovery method of Tafsir al-Mizan and other works of Allameh Tabatabaei and its aim is to investigate the level of belief in the scientific authority of the Qur'an from the viewpoint of Allameh Tabatabaei. The findings from the examination of Allameh Tabatabaei's works on the issue of the scientific authority of the Qur'an suggest that he believes in the relative scientific authority of the Qur'an.

There is not an independent topic on the issue of comprehensiveness and scientific authority in the works of Allameh Tabatabaei, but the importance of the Qur'an has led Allameh, like other commentators, to clarify his view with different literature in the light of some interpretive issues.

Keywords

the scientific authority of the Qur'an, the scientific functions of the Qur'an, Tafsir al-Mizan, Allameh Tabatabaei.

1. Professor of Qur'an interpretation and sciences at Al-Mustafa University, Qom, Iran. m_faker@miu.ac.ir

2. Assistant professor of the department of Qur'an and Hadith at Al-Mustafa University, Qom, Iran. Rafiee57@gmail.com.

فصلنامه علمی - تخصصی

مُطالعات قرآنی

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۸
(صفحات: ۸-۳۷)

مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی

محمد فاکر میبیدی *

محمدحسین رفیعی **

چکیده

مرجعیت علمی قرآن عنوان نوپدیدي در مطالعات قرآنی است و به این معناست که قرآن دارای بالاترین شایستگی‌های علمی در رفع نیازها و انتظارات علمی به نسبت دیگر منابع علمی می‌باشد. اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن تابعی از پذیرش اصل جامعیت قرآن است؛ اما اعتقاد به جامعیت در همه ابعاد آن لزوماً به معنای اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن نیست. بررسی مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی، که موضوع این پژوهش است، پیشینه خاص ندارد. این پژوهش به‌روش توصیفی - تحلیلی و کشفی از تفسیر المیزان و دیگر آثار علامه طباطبایی انجام شده است و هدفش بررسی میزان اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه طباطبایی است. از بررسی‌های انجام شده در آثار علامه طباطبایی پیرامون مسئله مرجعیت علمی قرآن، به دست می‌آید که وی به مرجعیت نسبی علمی قرآن کریم معتقد است. در نوشته‌های علامه طباطبایی بحث مستقلی در موضوع جامعیت و مرجعیت علمی به چشم نمی‌خورد، اما اهمیت مسائل و موضوعات مرتبط با جامعیت و پاسخگویی قرآن موجب شده است علامه همچون دیگر مفسران ناگزیر در ذیل برخی مباحث تفسیری، دیدگاه خود را با ادبیات متفاوت در این باره روشن کند.

کلیدواژه‌ها

مرجعیت علمی قرآن، کارکردهای علمی قرآن، جامعیت قرآن، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

m_faker@miu.ac.ir

rafiee57@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۱

* استاد گروه تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه، قم - ایران

** استادیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه، قم - ایران

مقدمه

در تعیین قلمرو مأموریت قرآن کریم در پاسخگویی به انواع خواسته‌ها و نیازهای علمی بشر، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است؛ اما برای دستیابی به پاسخ این پرسش که قلمرو و مأموریت پاسخگویی علمی قرآن تا کجاست، انواع خواسته‌ها و نیازهای بشر باید بررسی و شمارش شوند. در فرض مرجعیت علمی قرآن در علوم انسانی یا تجربی بنا بر تعریفی که از مرجعیت ارائه می‌شود، لاجرم هدف دین نیز ترسیم می‌شود؛ یعنی اگر مرجعیت علمی قرآن در همه حوزه‌ها به اثبات رسید، می‌توان گفت هدف دین، ترسیم چهارچوب‌های زندگی بشر در همه ابعاد آن اعم از مادی و معنوی است و در صورت اثبات نشدن این گزاره، باید پذیرفت مأموریت‌ها یا قلمرو قرآن محدود به حوزه‌های خاصی است. اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن کریم تابعی از اعتقاد به جامعیت آن است؛ بدین سان اگر بتوان جامعیت قرآن را از نگاه علامه طباطبایی اثبات کرد، آن‌گاه اثبات مرجعیت این کتاب از نگاه وی کار دشواری نخواهد بود؛ البته اثبات مرجعیت علمی قرآن مستلزم تبیین معنا و حدود و تقسیمات آن است؛ چه اینکه اثبات جامعیت قرآن نیز نیازمند تنقیح معنا و تحدید ثغور است.

عدم مرجعیت یا نقص قرآن

از مجموع مباحث علامه طباطبایی فهمیده می‌شود وی مرجعیت علمی قرآن در برخی حوزه‌ها را به رسمیت می‌شناسد. باید توجه داشت که اعتقاد به مرجعیت قرآن در حوزه‌های خاص و اعتقاد نداشتن به مرجعیت آن در دیگر حوزه‌ها به معنای نقص قرآن در آن حوزه‌ها نیست، بلکه به معنای نبود مأموریتی برای قرآن در آن حوزه‌ها است؛ بدین سان اگر از نگاه اندیشمندی، مرجعیت علمی قرآن برای برخی حوزه‌ها به اثبات نرسید، این دقیقاً به آن معنا است که از نظر آن اندیشمند برای قرآن مأموریت جامع در این حوزه‌ها وجود ندارد؛ گرچه ممکن است قرآن نکات و دقایقی نیز در آن حوزه‌ها ارائه کرده باشد. بحث را در این نوشتار با بیانی در پیشینه و سپس مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی و واژگان مرتبط پی می‌گیریم و با بررسی انگاره‌های علامه در موضوع مرجعیت علمی قرآن، موضع ایشان را درباره این موضوع روشن خواهیم ساخت.

۱. پیشینه پژوهش

مفهوم «مرجعیت» در برخی دانش‌ها سابقه طولانی دارد؛ اما اثبات آن درباره قرآن، موضوعی نوپدید است. در ادبیات مفسران قرآن، عمدتاً به تأسی از برخی روایات در این زمینه، از مفهوم «جامعیت» و «کمال» برای تبیین قلمرو علمی قرآن به صورت گسترده استفاده شده است؛ چنان که آثاری نیز در خصوص «جامعیت قرآن از منظر علامه طباطبایی» نگاشته شده است، مانند «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی» (حسینی، ۱۳۹۲: ص ۷ - ۲۰)، «بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از منظر تفسیر المیزان» (ناصر و اسفندیاری، ۱۳۹۴: ص ۳۳ - ۵۴) و «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان» (آریان، ۱۳۸۷: ص ۱۳۱ - ۱۶۶). این پژوهش‌ها به رغم کاوش‌های قابل‌قدردانی در انعکاس دیدگاه علامه در تعیین قلمرو مأموریت‌های قرآن، به دیدگاه ایشان در موضوع مرجعیت علمی قرآن و تبیین زوایای این مرجعیت نپرداخته‌اند.

کتاب قرآن‌شناسی تألیف محمدتقی مصباح یزدی نیز از مهم‌ترین آثاری است که به صورت نسبتاً مبسوط به موضوع جامعیت قرآن کریم و نقد و بررسی دیدگاه‌های مرتبط با آن پرداخته است. همچنین کتاب جامعیت و کمال دین تألیف علی ربانی گلپایگانی و کتاب جامعیت قرآن نوشته سیدمحمدعلی ایازی از جمله نگارش‌های مرتبط با جامعیت قرآن کریم‌اند؛ البته می‌توان به این آثار، نوشته‌هایی را که به صورت کلی‌تر در حوزه قلمرو دین نگارش شده‌اند افزود. گفتنی است عمده نگارش‌ها درباره جامعیت و کمال قرآن، مستند به آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) هستند و در ذیل آن ارائه شده‌اند.

همان‌گونه که اشاره شد، مفهوم مرجعیت مفهومی تازه‌وارد در ادبیات علوم قرآنی است؛ از این رو نگارش مستقل یا حتی نوشته منضم اما مبسوطی در این زمینه تحقق نیافته است؛ گرچه در طول تاریخ در زمینه «مرجعیت علمی اهل‌بیت» کاوش‌های بسیاری انجام و آثار فراوانی نگارش شده است. در مقدمه تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة نیز اشاره‌هایی به موضوع مرجعیت قرآن شده است؛ البته منظور نویسنده این کتاب از مرجعیت قرآن، خودبستگی آن برای فهم و تفسیر و ارجاع حدیث به آن است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ص ۱۵-۱۶). همچنین برخی مفسران به مرجعیت قرآن در امور دینی مانند اصول، فروع و

معارف الهی تصریح (ملکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۲۳۴) و برخی از نویسندگان با استناد به آیاتی از قرآن، بر مرجعیت همه‌جانبه قرآن تأکید کرده‌اند (هاشمی، بی‌تا، ج ۲۲: ص ۱۷۷ - ۱۸۵). در نوشته‌های علامه طباطبایی بحث مستقلی در موضوع جامعیت و مرجعیت علمی قرآن به چشم نمی‌خورد؛ اما اهمیت مسائل و موضوعات مرتبط با جامعیت و پاسخگویی قرآن موجب شده است علامه نیز مانند دیگر مفسران ناگزیر در ذیل برخی مباحث تفسیری، دیدگاه خود را با ادبیات متفاوت در این باره روشن کند.

۱-۱. پدیدارشناسی مسئله مرجعیت علمی قرآن

در سده‌های اخیر، دو نقطه عطف مهم در پیدایش گزاره قرآن‌گرایی و لزوم بازگشت به قرآن قابل مشاهده و تحلیل است. نقطه عطف اول، عصر استعمار و ایجاد دغدغه‌های تجددگرایی در کشورهای اسلامی و مبارزه غرب برای افول قدرت دین اسلام در کشورهای اسلامی است. در این عصر، عالمانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، رشید رضا، سیدقطب و دیگران، در تقابل با هجمه‌های تجدد، ایده بازگشت به قرآن و احیای تفکر دینی (موتقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۲۹۲) را تنها راه نجات از افول تمدنی و دفع هجمه‌های فکری و فرهنگی استعمار معرفی کردند (همو، ۱۳۸۰: ص ۱۱۳). تلاش‌های عالمانی مانند امام خمینی علیه السلام در حوزه‌های فقهی و سیاسی و علامه طباطبایی علیه السلام در حوزه‌های فلسفی و تفسیری به نوعی در امتداد این نگرانی‌ها قابل تحلیل است (خوش‌منش، ۱۳۸۸: ص ۲۸۶). طبیعتاً مبنای ایده بازگشت به قرآن که به منظور علاج ضایعه دین‌گریزی و پناه‌آوری به فرهنگ و اندیشه غربی بیان شد، در اعتقاد به مرجعیت قرآن است. گرچه زوایا و ابعاد این مرجعیت در اندیشه متفکران اسلامی این دوره و این ایده، نیاز به بررسی‌های جداگانه‌ای دارد، اصل اعتقاد به مرجعیت قرآن کریم، مفروض قلمداد شده است. در اواخر این دوره، مفهوم «جامعیت» قرآن کریم و تلاش برای اثبات یا تبیین زوایای آن در نوشته‌های تفسیری اندیشمندان اسلامی، قابل مشاهده است (همان: ص ۱۶۲)؛ اما هنوز به مفهوم «مرجعیت» توجه نشده است.

ایده بازگشت به قرآن توانست سالیان متمادی از افول قدرت مسلمانان و کشورهای اسلامی تا حدی جلوگیری کند یا آن را به تأخیر اندازد؛ اما تغییر شیوه‌های استعماری

به‌ویژه در دوران پس از جنگ‌های اول و دوم جهانی مانع از کارآمدی این ایده شده و به‌رغم استقلال‌یافتن بسیاری از کشورهای اسلامی در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، همچنان سیر فزاینده غرب‌گرایی و تمایل به نظام لیبرال - دموکراسی در میان اندیشمندان و نخبگان کشورهای اسلامی در جریان است. علت این تمایل نیز به‌نوعی ریشه در اعتقاد به ناکارآمدی دین از نظر آنان دارد.

اما نقطه عطف دوم در پدیدارشناسی مسئله مرجعیت، به اعتقاد نویسنده، ماجرای یازده سپتامبر و حوادث پس از آن است. در پس این حادثه، ایالات متحده امریکا و برخی کشورهای غربی اقدامات متعددی انجام دادند که در عمل منجر به تضعیف قدرت مسلمانان و کشورهای اسلامی گردید. همچنین این کشورها توانستند با ارائه قرائت‌های نادرست از اسلام و قرآن، ناکارآمدی یا اصالت‌نداشتن آن را ترویج کنند. موفقیت نسبی تحولات حدود یک دهه پس از یازده سپتامبر در تضعیف کشورهای اسلامی و ترویج تصویر چهره مخدوش از اسلام، موج دوم تحلیل‌های مبتنی بر کارآمدی دین و مرجعیت علمی قرآن را در میان اندیشمندان اسلامی پدید آورد. از این دوره، مفاهیمی چون «مرجعیت قرآن»، «مرجعیت تمدنی قرآن» یا «مرجعیت علمی» به‌فراوانی در تحلیل و تبیین کارآمدی و پاسخگویی دین و نص دینی در دنیای پیچیده فکری و فرهنگی جدید استفاده شد.

۲. مفهوم‌شناسی مرجعیت علمی قرآن

با توجه به پیچیدگی مفهوم مرجعیت علمی قرآن، معنای این واژه را از زوایای مختلف تبیین و سرانجام تعریف برگزیده خود از این مفهوم را بیان و تشریح خواهیم کرد.

۲-۱. مرجعیت در لغت

مرجع یا مرَجِع، مصدر میمی و به معنای محل بازگشت است و ذیل آیه «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِآلِ الْجَحِيمِ» (صافات: ۶۸) تقریباً همه مترجمان فارسی، آن را به معنای بازگشت یا محل بازگشت ترجمه کرده‌اند. در متون لغوی نیز به همین معنا اشاره شده است. مبدأ اشتقاق این واژه، ماده «رجع» است که معنای مخالف «ذهب» دارد و هماهنگ با معنای «عاد» است

(مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴: ص ۶۵)، با این تفاوت که «رجوع» معنای عام‌تری از «عود» دارد و هر گونه بازگشتی را دربرمی‌گیرد (همان)، مانند بازگشت به مکان سابق یا هر مکانی «لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ»، بازگشت به مردم «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ»، بازگشت به خدا «ثُمَّ إِلَىٰ مَرْحَلِكُمْ»، بازگشت به عقیده حق یا از عقیده حق «وَبَلَّوْنَاَهُم بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»؛ پس مرجعیت لزوماً به معنای بازگشت به مکان یا امر سابق نیست، بلکه هر نوع بازگشتی را دربرمی‌گیرد.

۲-۲. مرجعیت و جامعیت

با توجه به اینکه تعیین محدوده مبنا و مصدر بودن قرآن، نیازمند تبیین واژگانی مانند «جامعیت» و «کمال» است، باید این دو واژه نیز به‌اجمال بررسی شوند و نسبت میان این دو روشن گردد. تقریباً همه مترجمان فارسی، ذیل آیه «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ» (آل‌عمران: ۹) و آیات مشابه، معنای گردآوری و جمع کردن را ترجیح داده‌اند (از جمله: علی مشکینی، ۱۳۸۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ترجمه آیه مورد نظر) که با ملاحظه این معنای لغوی، مراد از اصطلاح «جامعیت قرآن» چنین می‌شود:

کتابی که همه چیز در آن گردآوری شده است یا به عبارت دیگر جامعیت علمی قرآن به معنای دربرگیری قرآن کریم بر تمام مایحتاج علمی و روشی فرد و جامعه برای کمال یافتن در زندگی مادی و معنوی است.

با توجه به معنای جامعیت، نسبت آن با مرجعیت به این صورت است که جامعیت به کمال و تمامیت ذاتی قرآن قطع نظر از امکان مراجعه به آن، توجه می‌کند؛ اما مرجعیت علاوه بر شامل شدن معنای جامعیت، بر امکان مراجعه به آن نیز تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر اگر به قدرت و توانمندی علمی قرآن در نسبت با مخاطبان یا متقاضیان توجه شود، می‌توان آن را به معنای پاسخگویی به نیازها و انتظارات مخاطبان و مراجعه‌کنندگان دانست؛ اما اگر از زاویه عرضه به آن نگریسته شود، می‌توان آن را به معنای منبعی دارای جامعیت و شایستگی‌ها و نوآوری‌های لازم و رقابت‌پذیر، اعلم، خلاق و بنیان‌گذار تعریف کرد.

۲-۳. مرجعیت مطلق و وابسته

مفهوم مرجع را می‌توان در مقابل «وابسته» نیز تبیین کرد؛ به این معنا که منبع دارای مرجعیت علمی منبعی است که در حوزه‌های علمی مورد نظر، هیچ وابستگی به دیگر منابع دانشی ندارد. با این تبیین از مفهوم مرجعیت، می‌توان طیف وسیعی از مرجعیت یا وابستگی را در میانه مرجعیت مطلق و وابستگی مطلق قرار داد؛ بدین ترتیب مفهوم مرجعیت را می‌توان به «مطلق» و «نسبی» تقسیم کرد و اثبات آن در مورد قرآن باید با ملاحظه این تفکیک باشد. با این وصف، به راحتی می‌توان ادعا کرد اعتقاد به مرجعیت نسبی قرآن امری اجماعی میان مفسران و اندیشمندان است؛ اما مرجعیت مطلق قرآن، نیازمند بررسی دقیق است و البته رسالت این نوشتار هم اثبات آن در اندیشه مفسر بزرگ عالم اسلام، مرحوم علامه طباطبایی است.

۲-۴. تقریرهای مختلف از مفهوم مرجعیت علمی قرآن

برخی از نویسندگان تقریرهای مختلفی از مفهوم مرجعیت علمی قرآن ارائه کرده‌اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶). برخی از این تقریرها عبارت‌اند از:

۱. منبع بودن: منبع و حجت بودن قرآن کریم و آموزه‌های آن برای متخصصان هر علمی؛
۲. مرجع امضایی: مرجع و شاخص بودن قرآن برای تعیین اعتبار آموزه‌های یک دانش؛
۳. پاسخگو بودن: پاسخگویی قرآن به نیازهای هر عصر و ملاک عمل قرار گرفتن آن؛
۴. جهت‌دهی به علوم: تأثیرگذاری قرآن بر مبانی و مبادی علوم و جهت‌دهی به آنها؛
۵. مرجع معرفتی: منبع بودن قرآن برای معرفت بشری مانند عقل و حس و تجربه؛
۶. سیطره علمی: حاکمیت داشتن آموزه‌ها و تعالیم قرآن در ساحت‌های مختلف زندگی انسان؛
۷. مرجعیت الگویی: الگو قرار گرفتن قرآن برای علوم مانند الگو قرار گرفتن آن برای نظام سیاسی و نظام تربیتی.

از این هفت تقریر، موارد اول، پنجم و ششم در مقام تبیین یک امرند و هر سه به یک موضوع، یعنی حجیت و اعتبار معارف و آموزه‌های قرآن کریم اشاره دارند؛ گرچه در قلمرو حاکمیت این معارف ممکن است اندک تفاوتی داشته باشند.

همچنین به نظر می‌رسد مورد هفتم نمی‌تواند تبیین مناسبی از مفهوم مرجعیت علمی ارائه کند، مگر آنکه منظور از آن، اعتبار و حجیت معارف قرآن برای علوم باشد که در این صورت با موارد اول، پنجم و ششم در معنا مشترک خواهد بود.

۵-۲. تعریف برگزیده

به نظر می‌رسد تعریفی که در ادامه می‌آید مناسب‌ترین و گویاترین تعریف برای مرجعیت علمی قرآن باشد. گرچه با تنوع تلقی‌ها از مرجعیت قرآن، تعریف‌ها نیز امکان تنوع دارند، با توجه به اینکه باید مبنایی برای پیگیری بحث در این نوشتار داشته باشیم، بر این تعریف تأکید می‌کنیم: «دارای بالاترین شایستگی‌های علمی در رفع نیازها و انتظارات علمی به نسبت دیگر منابع علمی».

۱- ۵-۲. بازشناسی عناصر تعریف برگزیده

۱. قید «دارای بالاترین شایستگی‌های علمی» یعنی پیشتازی در مرزهای علم و دانش به نسبت دیگر منابع دانشی به سبب داشتن شایستگی‌های لازم در همه یا برخی حوزه‌های دانشی که به اثبات می‌رسد؛ به عبارت دیگر متن مرجع، متن دارای صلاحیت رهبری علمی و بالاترین شاخص‌ها در دانش‌آفرینی و ایده‌پردازی علمی و اقناع‌کننده است.
۲. قید «رفع نیازها و انتظارات علمی» یعنی متن و منبع برتری که به آن رجوع می‌شود، باید در دو حوزه «نیازها» و «انتظارات» دارای شایستگی‌های لازم باشد؛ یعنی هم بتواند گره از مشکلات و مسائل علمی موجود باز کند و هم واجد ظرفیت زمینه‌سازی ایجاد دانش‌های نو و توسعه علمی در حوزه‌های شناخته‌نشده باشد؛ البته ممکن است متنی دارای شایستگی‌های لازم برای مرجعیت علمی باشد، اما به آن مراجعه نشود؛ به همین سبب نیازی به تأکید بر «مورد مراجعه قرار گرفتن» در تعریف مرجعیت علمی نیست.
۳. قید «نسبت به دیگر منابع علمی» یعنی مرجع علمی در حوزه‌های علمی اثبات‌شده، نباید هیچ‌گونه وابستگی به بیرون از خود داشته باشد، بلکه در ذات خود، کامل و جامع است و به‌عنوان ابراندیشه در مصاف با دیگر منابع و مراجع، دارای اعلی‌ت و اقتدار است.

۳. مرجعیت علمی قرآن و دیدگاه علامه طباطبایی علیه السلام

با توجه به نیازهای متنوع حیات و تفکر انسانی در حوزه‌های مختلف همچون معرفتی، هدایتی و تربیتی، معیشتی، معنوی، فکری و عقلی، روانی و عاطفی، دانشی، تقنینی، اخلاق و آداب، سیاسی و اجتماعی که هر یک نقش بنیادین در زندگی فردی و اجتماعی و تکامل آن دارند، مرجعیت قرآن نیز لاجرم باید در هر یک از این حوزه‌ها و ساحت‌ها بررسی شود. گرچه ممکن است برخی از حوزه‌های برشمرده شده مانند تربیت، هدایت، اخلاق و آداب تخصصاً از دایره «علم» خارج باشند، روش‌های دستیابی و محتوایشان از سنخ علم است؛ از این جهت موضوع مرجعیت یا عدم مرجعیت علمی در مورد آنها نیز صادق است.

۳-۱. گونه‌های مرجعیت علمی یا کارکردهای علمی قرآن

برای پردازش و کاوش موشکافانه‌تر منبع و مرجع بودن قرآن از منظر علامه طباطبایی، به نظر می‌رسد لازم است آن را در قالب «کارکردهای علمی قرآن» ارائه کنیم؛ به این معنا که قرآن کریم در حوزه‌های مختلف نیازهای بشری، چه کارکردهای علمی‌ای دارد. طبیعتاً هر کارکرد علمی‌ای که برای قرآن کریم اثبات شود، لاجرم مرجعیت علمی قرآن در همان کارکرد، قابل اثبات خواهد بود.

با این مبنا، مسئله مرجعیت علمی قرآن از نگاه علامه را ابتدا در حوزه کارکردهای علمی قرآن کریم بررسی می‌کنیم و در ادامه به دیگر شواهد بر اعتقاد وی به مرجعیت علمی قرآن در مجموع آثار ایشان اشاره می‌کنیم و در پایان در ضمن جمع‌بندی، دیدگاه مرحوم علامه در مرجعیت علمی قرآن را در حوزه‌های مختلف روشن خواهیم ساخت.

با بررسی آثار علامه طباطبایی به‌ویژه تفسیر قیم‌المیزان می‌توان به کارکردهای علمی مختلف قرآن کریم به‌خصوص در حوزه روش‌پردازی دست یافت. گرچه در این آثار به این کارکردها تصریح نشده است، ردیابی آنها چندان دشوار نیست و حتی به برخی از این کارکردها به‌صورت پیاپی و به‌گونه‌های غیرصریح اشاره شده است.

۱-۱-۳. روش‌پردازی^۱ در تربیت

یکی از نوآوری‌ها و پیشتازی‌های قرآن کریم، ارائه روش تربیتی و هدایتی است که به تعبیر علامه طباطبایی این روش قرآن در هیچ‌یک از کتاب‌های آسمانی، بلکه در مکاتب فلسفی و نگاه‌های مصلحان و حکمای تاریخ سابقه ندارد. این روش مبتنی بر القای علوم و معارف بر دل‌ها و جان‌ها است، به گونه‌ای که راه برای رذایل اخلاقی بسته می‌شود. تبیین و اثبات این انگاره عمدتاً پیرامون مسئله توحید شکل می‌گیرد. علامه طباطبایی در توضیح این روش تأکید می‌کند هر کاری که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد، یا برای به‌دست آوردن عزت و منفعتی است یا برای دور شدن از ترس. قرآن کریم در امتداد این تمایل انسانی، همه عزت‌ها و منفعت‌ها را در خدا منحصر کرده (یونس: ۶۵) و همه نیروها را خاص خداوند متعال شمرده است (بقره: ۱۶۵)؛ بنابراین انسان مؤمن و خداپاور هیچ‌گاه انگیزه‌ای برای ریا و سمعه در جلب منفعت یا ترس و وحشت از دیگران در عین اعتماد به خدا نخواهد داشت و این دو (حصر عزت‌ها و قدرت‌ها در خداوند) زمینه‌ای است برای آراسته شدن انسان به صفات فضیله و دور ماندن وی از رذایل اخلاقی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۳۵۸-۳۶۰).

علامه طباطبایی در استدلالی دیگر برای اثبات این ایده قرآنی با استناد به آیاتی که مالکیت مطلق را از آن خداوند می‌داند، تأکید می‌کند انسان موحد با اعتقاد به مالکیت مطلق خداوند بر همه چیز و همه مخلوقاتش، هیچ نوع استقلال برای خود در هیچ امری در نظر نمی‌گیرد و با این تلقی، نه تنها دیگر چیزی غیر از خدا را اراده نمی‌کند و به غیر او امید نمی‌بندد، بلکه فقط از او می‌ترسد و فقط برای او تواضع و خضوع می‌کند (همان). از نگاه علامه طباطبایی انسانی که در دامان چنین روش تربیتی قرار گرفته باشد، هیچ‌گاه «غیر وجه خدای تعالی را اراده نمی‌کند و در برابر هیچ قدرتی خضوع نمی‌کند، امید به چیزی نمی‌بندد، از چیزی خوشحال نمی‌شود، به چیزی تکیه و توکل نمی‌کند، در برابر چیزی تسلیم نمی‌شود و نیز امور خود را واگذار نمی‌کند مگر به خداوند متعال» (همان: ص ۳۵۹).

۱. منظور از این مفهوم در اینجا، ایجاد روش‌ها و شیوه‌های جدید است.

علامه در ادامه با ارائه شواهد فراوانی از آیات قرآن کریم، از جمله آیه «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» (بقره: ۱۵۶) بیان می‌کند «این آیه و امثال آن مشتمل بر معارف خاصه الهی هستند که نتایج ویژه‌ای را دربردارند. معارفی که نوع تربیت آن با شیوه تربیت حکمای اخلاقی هیچ شباهتی ندارد و حتی با طریقه تربیتی انبیای الهی هم مشابهتی ندارد... این مسلک تربیتی مبتنی بر توحید کامل و خالصی است که مختص دین اسلام است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱، ص: ۳۶۰).

از این بیان صریح علامه می‌توان دریافت که ایشان در حوزه روش‌پردازی قرآن کریم در تعلیم و تربیت، نقشی جامع و مرجع برای این کتاب قائل است و آن را سرآمد همه متون دینی و فلسفی در ارائه روش‌های مناسب تربیتی قلمداد می‌کند.

۲-۱-۳. بهره‌گیری از روش‌های تازه در تبیین معارف

در بیان علامه طباطبایی، منشأ همه علوم از جمله علوم حسی و تجربی، خود خداوند متعال است، با این توضیح که خداوند خالق حواس است و حواس انسانی نیز مجاری ادراکی او برای علوم طبیعی و پس از آن، علوم عقلی‌اند؛ بنابراین همه علوم که انسان در مسیر زندگی خود به آنها نیازمند است و به تدریج کسب می‌کند، حتی بدیهیات، مستند به خود انسان نیست (همان، ج: ۵، ص: ۳۰۸) و منشأ الهی دارد و از این حیث، علم، خود مصداقی از هدایت است. این دیدگاه عمدتاً در ذیل آیه «يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوَاءَ أَيْحَى فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ» (مائده: ۳۱) ارائه شده و البته برای اثبات آن از آیات «الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۳)، «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵) و «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (نحل: ۷۸) بهره گرفته شده است.

علامه طباطبایی با تقسیم علوم به «علوم حسی و تجربی»، «علوم عملی» یا علم باید و نبایدها و «علوم عقلی کلی»، بر این عقیده است که منشأ علوم تجربی، حس است که در طول زندگی انسان تبدیل به معلوم می‌شود؛ منشأ علوم عملی، الهام است و منشأ علوم عقلی، تسخیر و اعطا است که در واقع به الهام برمی‌گردد؛ البته مشروط به سلامت فطرت و عقل و همان‌گونه که بیان شد، سرنخ همه این علوم به دست خداوند است. علوم نوع اول

که عبارت‌اند از علوم صناعی، در راه بالابردن پایه‌های زندگی مادی و رام کردن و به خدمت گرفتن طبیعت به کار گرفته می‌شوند، از قبیل طبیعیات و امثال آن. این علوم از سنخ علمی‌اند که محتاج تغییر و تحول‌اند. علوم نوع دوم و سوم نیز معارف عام الهی‌اند که در مسائل مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت و امثال آن احکامی قطعی و متوقف دارند. این دسته از علوم نیز از سنخ علوم ایستا و تغییرناپذیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ص ۳۱۰-۳۱۱). آنچه گذشت سخن علامه در مورد تقسیم معلومات بشری و منشأ ایجاد آن بود؛ اما اینکه آیا این علوم تماماً مستند به تعلیم خداوندند و از طریق قرآن نیز قابل انتقال‌اند یا نه، به این معنا که دست کم بخشی از تعلیم علم در تقسیم‌های سه‌گانه بالا را خداوند از طریق قرآن کریم ارائه کرده یا اینکه با واسطه دیگر اسباب انتقال یافته و می‌یابد، پاسخ روشنی به دست نمی‌آید. چیزی که هست، استفاده قرآن از روش‌های مذکور در تعلیم دانش‌ها است و این عقیده می‌تواند پایه عزیمتی برای اثبات مرجعیت دانشی قرآن کریم باشد.

بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم در ارائه پیام‌های خود، در آنچه که مرتبط با خواص اشیا است و به وسیله احساس درک می‌شود، آنها را به حواس بشر ارجاع می‌دهد، مانند خطاب‌های «أَلَمْ تَرَ»، «أَفَلَا يَرَوْنَ»، «أَفَرَأَيْتُمْ» و «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» و در مواردی که معلومات قابل ارائه از سنخ کلیات عقلی یا ماورای ماده باشند، در آن موارد عقل را معیاری جازم می‌داند و انسان را با عقلش خطاب قرار می‌دهد مانند آیات «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴)، «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (یونس: ۲۴) و «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (بقره: ۲۲۱).

اما در القای پیام‌ها و معارف مرتبط با حوزه علم عملی و بایدها و نبایدها که با خیر و شر و منافع و مضار انسان‌ها در ارتباط است، درک آنها را به الهام الهی مستند ساخته تا بشر را متوجه الهام‌های باطنی خود کند، نظیر آیات: «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ»، «فَإِنَّهُ آتِمُّ قَلْبُهُ» و «فِيهِمَا إِثْمٌ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ص ۳۱۲).

از این مدل تقسیم معلومات بشری و تأکید بر پیروی قرآن در ارائه پیام‌ها و انتقال دانش‌ها بر اساس این تقسیمات و مراعات روش‌های پیش‌گفته در القای معارف و معلومات بشری در حوزه‌های سه‌گانه، می‌توان به نوعی اثبات مرجعیت قرآن در روش‌های تعلیمی نزدیک شد؛ اما در عین حال اثبات اینکه نفس این معلومات قابل انتزاع از قرآن کریم باشد، اندکی دشوار است.

علامه طباطبایی در تبیین روش‌های تعلیمی قرآن کریم بر این اعتقاد است که قرآن در روش تعلیمی مانند معلمی است که کلیات علمی را در کوتاه‌ترین بیان به شاگردانش بیان می‌کند و دستور می‌دهد به آن عمل کنند و مشفقش نمایند. آن‌گاه نوشته آنان را تجزیه و تحلیل می‌کند و صحیح آن را از فاسدش جدا می‌کند و دوباره به شاگردان ارائه می‌دهد تا به صحیح آن عمل کرده، از فاسدش بپرهیزند. این عمل را معلم بارها تکرار می‌کند تا شاگردش در فن خود کامل شود و معلم به اهداف تعلیمی خود دست یابد (همان، ج ۴: ص ۱۸).

۳-۱-۳. طراحی مکتبی استوار و قیّم

از دیگر کارکردهای علمی قرآن کریم که باور به مرجعیت علمی این کتاب را تقویت می‌کند، طراحی مکتبی است جامع، استوار و قیّم در تناظر با دیگر کتاب‌های آسمانی یا دیگر شرایع. این اعتقاد عمدتاً با تحلیل آیه «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) اثبات شده است. قرآن و هدایت‌های آن از این جهت اقوم است که در آن هم خیر دنیا و هم خیر آخرت انسان‌ها به مقتضای فطرت انسانی و خلقت او ترسیم شده است و تمام ابزار لازم برای هدایت‌های معاد و معاش وی به تناسب نیازهای فطرت و خلقت وی طراحی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ص ۴۷؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۸۰-۸۱). علامه طباطبایی به اقوم بودن هدایت‌های قرآنی به صورت خاص در مقابل دو نوع هدایت دیگر توجه می‌کند: هدایت‌های مکاتب مادی و هدایت‌های دیگر شرایع. هدایت‌های مکاتب مادی و بشری از این حیث که جامع همه هدایت‌ها و نیازهای انسانی نیست، ناقص است و در عین اینکه امکان برآوردن برخی از نیازها در آنها وجود دارد، از تأمین دیگر نیازها عاجز است و نیز اگر برخی از امیال و هواها را تأمین کند، در تدارک دیگر هواها و امیال، درمانده است. این در حالی است که هدایت‌های قرآن از جامعیتی برخوردار است که همه نیازها و امیال را چه در حوزه حیات مادی و چه در حوزه حیات معنوی و اخروی تدارک می‌کند، بدون آنکه ضرری متوجه انسان شود یا خیری از او دور شود.

اما جامعیت و اقوم بودن هدایت‌های قرآنی در مقایسه با دیگر شرایع از این حیث است که قرآن تمامی معارف الهی را تا آنجا که بنیه بشری طاقتش را دارد و همچنین تمامی

شرایعی را که بشر در زندگی خود بدان نیازمند است، تدارک دیده و حتی عملی از اعمال فردی و اجتماعی بشر را بدون حکم نگذاشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ص ۴۷). همین معنا را علامه در ذیل مفهوم «مهیمن» در آیه ۴۸ سوره مائده برداشت کرده است. بنا بر آنچه گذشت می توان تأکید کرد به اعتقاد علامه طباطبایی، قرآن کریم در حوزه طراحی نظام و مکتبی که نیازها و امیال انسانها را تأمین کند، دارای مرجعیت است.

۳-۱-۴. تمدن سازی و راهبرد ایجاد مدینه فاضله

صاحب تفسیر المیزان با نقد نظریه یکی از شرق شناسان در اعتقاد به ابتدای ترقی و تمدن اسلامی بر خصایص روحی مسلمانان و شئون تمدنی دین اسلام، شکل گیری تمدن اسلامی در سده های نخستین را انعکاسی از معارف و آموزه های دین و کتاب مسلمانان می داند. علامه طباطبایی در پاسخ به این اعتقاد که معارف دین اسلام، دسته ای امور اخلاقی اند که در تعالیم همه ادیان و انبیا یافت می شوند، پس زیربنای تمدن را باید در خصایص روحی میان مسلمانان جستجو کرد نه در معارف دین اسلام، معتقد است تمدن عصر اسلامی نتیجه مقدمه ای به نام معارف اسلامی و اثری خارجی مترتب بر نوع معارف و تربیت اسلامی است نه زاینده روحيات مسلمانان و شیوه دعوت اسلام (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۳۶۰) و این معارف نیز مبتنی بر حق و توحید خالص و کمال نهایی است که بالاتر از آن کمالی متصور نیست.

این دیدگاه علامه نیز شاهد مناسبی بر اعتقاد به هیمنه تعالیم قرآن کریم بر دیگر انواع تعالیم الهی و بشری و مرجعیت آن در تمدن سازی و ایجاد مدینه فاضله است.

۳-۱-۵. نظام سازی سیاسی اجتماعی

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن ارائه نقدهایی به برخی نظام های سیاسی معاصر به ویژه نظام لیبرال - دموکراسی، نظام برساخته اسلام و قرآن کریم را مناسب ترین نظام برای هماهنگی با عقل و فطرت آدمی معرفی می کند و بر وجود ضمانت های اجرایی در این نظام اصرار می ورزد. چکیده سخنان علامه در تبیین ماهیت نظام سازی دین و قرآن در حوزه های مختلف، در ادامه می آید (همان، ج ۴: ص ۱۱۸-۱۳۲).

۱-۵-۱. در حوزه تشکیل ملت و دولت

۱. افراد اجتماع اسلامی فارغ از مرزهای جغرافیایی یا طبیعی و نژادی گرد هم آمده و امت اسلام را تشکیل می‌دهند.
۲. نظام سیاسی اسلام میل به دیکتاتوری و تمامیت‌خواهی که دیگر نظام‌های سیاسی با آن مواجه‌اند، ندارد.
۳. در نظام اسلامی، اختلاف طبقاتی میان افراد اجتماع وجود ندارد.
۴. حاکم و ولی حکومت اسلامی مأمور به اجرای سیاست‌ها و حدود و امثال آنها است.

۲-۵-۱-۳. در حوزه سنت‌های اجتماعی و تأکید بر زندگی اجتماعی

۱. تحقق سنت‌های اجتماعی اسلام در دوران حاضر مقدور است و اگر تاکنون نظام سیاسی اسلامی محقق نشده، دلیلی بر بطلان احکام اسلام و فساد نظام بر ساخته آن نیست.
۲. دیگر سنت‌های اجتماعی نیز دارای همین مشکلات و مصائب‌اند و بارها تجربه کرده‌اند تا توفیق نسبی برای برخی از آن مکاتب آن هم در برخی از ادوار تاریخی حاصل شده است.
۳. نمی‌توان تردیدی در این داشت که منشأ تحول عصر حاضر و عامل بسیار مؤثر آن، ظهور اسلام و سنت‌های اجتماعی آن بوده است و حتی دانشمندان منصف غربی نیز منکر این تأثیر شگرف نیستند.
۴. اسلام برخلاف برخی دیگر از ادیان الهی، بشر را به زندگی اجتماعی فرامی‌خواند. اسلام در همه شئون فردی و اجتماعی بشر مداخله می‌کند و هیچ شأنی از این شئون را استثنا نکرده است.

۳-۵-۱-۳. در حوزه وضع قوانین و ضمانت‌های اجرایی آن

۱. اسلام قوانین خود را بر مبنای حقیقت بنا نهاده نه طبع انسان و نه اراده و امیالش و نه بنای اکثریت جامعه؛ چون عقل آدمی تابع حقیقت و منافی با فساد و جهل است.
۲. اسلام برای نظارت بر حکومت، اصل «امر به معروف و نهی از منکر» از طریق مردم و

جامعه را تشریح کرد.

۳. در اسلام، همگان مأمور اجرای قانون‌اند نه افراد خاص یا صرفاً قوه مجریه.

۴. اسلام ضمانت اجرای احکامش را بر عهده اجتماع قرار داده است. برخی احکام اسلامی که عمدتاً ناظر به حوزه فردی و دور از چشمان حاکمان‌اند، ضمانت اجرای درونی دارند که همان اخلاق و طهارت نفس است.

۴-۵-۱-۳. در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی و نقش آن در بقای حیات اجتماعی

۱. زندگی حقیقی از نظر اسلام همان زندگی آخرت است و این جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذایل محقق نمی‌شود.

۲. تحقق کمال اخلاقی انسان زمانی ممکن می‌شود که بشر دارای زندگی اجتماعی صالحی باشد؛ جامعه‌ای که زندگی و حیات در آن، انسان را برای بندگی خدا و خضوع در برابر او و تحقق عدالت اجتماعی مهیا سازد.

۳. اسلام برای تحقق هدف بالا، دعوت به «توحید» را محور اصلاحات خود قرار داد و آن‌گاه قوانین خود را بر مدار آن بنا نهاد و آن قوانین را نیز با قوانین عبادی، معارف حق و اخلاق فاضله تکمیل کرد؛ آن‌گاه ضمانت اجرای قانون را اولاً بر عهده حکومت اسلامی و سپس بر عهده جامعه نهاد.

علامه طباطبایی در ادامه، برخی شرایط حاکم جامعه اسلامی را به این صورت برمی‌شمارد:

الف) حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله ﷺ حکومت کند.

ب) باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ کند.

ج) در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست، حاکم اسلامی با مشورت عقلای قوم به تصمیمی دست یابد.

علامه با مطرح کردن اعتقادات بالا، تأکید می‌کند «اسلام صلاحیت خود را برای هدایت مردم به سوی سعادتشان و پاکی حیاتشان ثابت کرده است و دینی که چنین است، پس چگونه ممکن است کسی آن را یک فرضیه غیر قابل انطباق بر زندگی انسانی بداند و بپندارد که چنین فرضیه‌ای حتی امید نمی‌رود یک روز هم امور دنیا را بر عهده گیرد»

(طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ص ۱۰۰).

بنابر آنچه گذشت از نظر علامه طباطبایی، نظام سیاسی و اجتماعی بر ساخته قرآن کریم، نظامی متعالی و بدون رقیب است. با این باور علامه نیز می‌توان به اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم دست کم در حوزه نظام‌سازی سیاسی و اجتماعی راه یافت.

۳-۱-۶. راهنمایی برای تفکر و اندیشه‌پردازی

یکی از مهم‌ترین نقاط عزیمت در مباحث علامه طباطبایی برای اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم، اعتقاد وی به کارکرد قرآن در روش‌پردازی برای تفکر و هدایت و مدیریت عقل و اندیشه است. ایشان برای تحلیل و اثبات این امر (که از قرآن، روایات و مباحث فلسفی کمک می‌گیرد)، از چند مقدمه استفاده می‌کند (و البته در میانه این مباحث، گریزی به اثبات ضرورت مراجعه به علم منطق و فلسفه می‌زند):

۱. قرآن کریم در آیات مختلفی بشر را به فکر صحیح و طریقه صحیح علم دعوت کرده است.

۲. قرآن کریم چگونگی فکر صحیح را معین نکرده و آن را به عقل فطری بشر واگذار کرده است و چنانچه عقل بشر آزادی و پاکی خود را حفظ کرده باشد، فکر صحیح را می‌شناسد.

۳. قرآن کریم هیچ‌گاه بشر را به تقلید کورکورانه از معارف دین مأمور نکرده و حتی برای شرایع و احکام و آدابی که بشر را مأمور بدان کرده، تعلیل آورده و حکمت آن را بیان کرده است مانند بیان حکمت نماز و روزه.

۴. احکام دین و حکمت‌ها و تعلیل‌های آن با فطرت و عقل پاک بشر قابل تحلیل و دریافت است و میان فطرت انسان‌ها در تشخیص روش فکر صحیح، اختلاف و تغییری نیست.

۵. انسان‌ها هنگام شک یا تنازع در تحلیل و استنباط امور فطری، از قضایای اولیه بدیهی که روشی منطقی است بهره می‌گیرند.

۶. قرآن کریم بی‌تقوایی را مانع شکل‌گیری تفکر صحیح معرفی می‌کند و در مقابل، تقوا و عمل صالح را پایه تفکر صحیح می‌داند و «صریحاً اعلام می‌کند آنهایی که

اسیر قوای غضبی هستند از پیروی حق ممنوع‌اند، و به سوی راه غی و خطا سوق داده می‌شوند؛ آن‌گاه اضافه کرده که این کیفر به جرم آن است که از حق غافل شدند» (همان، ج ۵: ص ۲۵۴-۲۷۱).

۷. تأکید بر لزوم پیروی از حق و حقیقت، گرچه اکثریت مخالف آن باشند (همان، ج ۴: ص ۱۰۲-۱۰۴).

علامه طباطبایی با بیان این مقدمات، بر این نتیجه تأکید می‌کند که فهم علوم مکنون در قرآن مبتنی بر فهم آن علم در بیرون از قرآن است. وی این سخن را در پاسخ عده‌ای مطرح می‌کند که معتقدند همه نیازهای بشر در قرآن مکنون است و نیازی به تأمین نیاز از بیرون قرآن نیست؛ البته ایشان تأکید می‌کند نیاز مسلمانان در فهم کتاب و سنت به علم منطقی (یا دیگر علوم) به معنای نیاز قرآن و سنت به غیر خود نیست. علامه برای اقناع بیشتر، گفتار کسانی که فهم علوم و معارف قرآن را بی‌نیاز از فهم دیگر علوم می‌دانند، به جاهلی تشبیه می‌کند که حاضر به علم‌آموزی نیست و هنگامی که از او علت این امر را می‌پرسند، پاسخ می‌دهد خمیرمایه همه علوم در فطرت انسان است و نیازی به آموختن آن از بیرون نیست (همان، ج ۵: ص ۲۵۸).

از این شبیه‌سازی و از این بیان می‌توان به این نکته دست یافت که علامه به نوعی دیالکتیک میان متن و بیرون متن اعتقاد دارد؛ به این معنا که قرآن کریم از هر جهت کامل و جامع است و مکنون علوم و علم مکنون است و به تعبیر ایشان خمیرمایه همه علوم در آن یافت می‌شود؛ اما نقطه عزیمت برای فهم و توسعه علم و دانش و عقل و منطق، نمی‌تواند خود قرآن کریم باشد، بلکه باید زمینه‌ها و مقدمات علمی در بیرون از قرآن فراهم گردد، آن‌گاه به قرآن مراجعه کرد و با فهم و استنباط از قرآن، به توسعه علم یا عقل و منطق مبادرت کرد و این سیر رفت و برگشت همچنان ادامه می‌یابد.

۷-۱-۳. بهره‌گیری از راهبردهای دوگانه در بیان

نحوه بیان‌های قرآنی به‌ویژه در دایره ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و تأویل و تنزیل به‌گونه‌ای است که معارف فراوانی را در این کتاب نهفته می‌دارد تا در زمان مقتضی رخ بنمایاند. این از شیوه‌های بیانی قرآن است که در قالب دو گانه‌های مذکور، به

القای معارف مبادرت می‌ورزد. در حوزه ظاهر و باطن، اعتقاد علامه این است که بیانات ظاهری قرآن کریم، حکم مَثَل برای معارف باطنی آن را دارد و به جهت انس انسان با مادیات و محسوسات، برخی معارف بلند که دور از دسترس افهام عموم بشر قرار دارند، در لایه‌های زیرین الفاظ و عبارات ظاهری پنهان شده و حالت متشابه به خود گرفته‌اند که البته این معانی در امتداد مدلول همان الفاظاند نه در عرض آنها (طباطبایی، ۱۴۰۲ق: ص ۴۶-۵۰) و اینکه این معانی نیز قابل فهم‌اند، اما نه لزوماً برای همه افراد.

همچنین از نظر علامه تمام قرآن چه محکم و چه متشابه‌اش تأویلی دارد که از قبیل مفاهیم لفظی نیست، بلکه از اموری است حقیقی و خارجی، که نسبتش با معارف و مقاصد بیان شده با لفظ، نسبت ممثل است با مثال و اینکه تمامی معارف قرآنی مثل‌هایی است که برای تأویل نزد خدا زده شده است (همو، ۱۴۱۷ق، ج: ۳، ص: ۶۴).

بنابراین بیان و اعتقاد علامه، چنین نتیجه می‌توان گرفت که چون نهایی برای معارف مکنون و باطنی قرآن کریم متصور نیست، این کتاب می‌تواند در مجموعه مدلول‌های ظاهری و باطنی خود، دارای معارف بی‌نهایی باشد و از این حیث، کتابی کامل و جامع و مرجع خواهد بود.

۸-۱-۳. حل مخاصمات فطری بشر

از دیگر کارکردهای علمی قرآن به‌عنوان بخشی از مجموعه تعالیم الهی، رفع مخاصمات و اختلافات انسان‌ها است. اختلافاتی که همواره در طول تاریخ در میان اجتماعات بشری بوده و بشر را به چالش کشیده است. در این میان اما اجتماعاتی که از تعالیم وحیانی و حضور انبیای الهی بهره‌مند بوده‌اند، به کمال دست یافته و از شر اختلافات نجات یافته‌اند. علامه طباطبایی با استناد به عقل و تجربه بشر، این دیدگاه را بررسی و اثبات می‌کند؛ چون دعوت دین به اصل «عقاید حقه»، «اخلاق فاضله» و «اعمال نیک» است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۸۰-۸۱) و صلاح عالم انسانی هم لاجرم در همین سه است. تجربه کوتاه‌مدت صدر اسلام هم نشان داد با آموزه‌های اسلام و قرآن، می‌توان منحط‌ترین انسان‌ها و جوامع را اصلاح کرد، بلکه تمدن حاضر غرب نیز ریشه در پیشرفت‌های اسلامی دارد که در سده‌های اولیه اسلام تجلی یافت (همو، ۱۴۱۷ق، ج: ۲، ص: ۱۵۱).

این نیز یکی دیگر از نمونه‌های قدرت علمی قرآن کریم است که علامه بر آن تأکید می‌کند و می‌تواند شاهدهی باشد برای اعتقاد ایشان به مرجعیت قرآن کریم دست کم در حوزه تربیت و هدایت.

۹-۱-۳. قانونگذاری بر اساس مصالح و مفاسد واقعی

از کارکردهای علمی قرآن کریم، قانونگذاری برای استکمال بشر است. اینکه قرآن آموزه‌ای است که احکام و شریعتش برای انسان کافی است و انسان به بیش از آن نیازمند نیست، از اعتقادات مرحوم علامه در المیزان است. تردیدی نیست از مهم‌ترین کارکردهای قرآن کریم و هر کتاب و آموزه الهی، وضع بایدها و نبایدها برای نظم‌بخشی و اصلاح زندگی بشر است. این دیدگاه که قرآن کریم مهم‌ترین و کارآمدترین منبع وضع قانون است و قوانین و مقررات آن راقی‌ترین قوانین و مقررات‌اند، در ذیل آیات متعددی ارائه و اثبات شده است. علامه طباطبایی ضمن بیان ناکارآمدی عقل و کفایت نکردن آن در قانونگذاری به سبب تضادهای آن با تمایلات انسانی و تراحم قوانین با نیازهای بشر، وحی را تنها راه برای هدایت بشر معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۲ق: ص ۱۰۹-۱۱۲).

علامه طباطبایی به صورت مشخص دو مبحث اساسی درباره وضع تقنینی قرآن و اسلام مطرح می‌کند:

مبحث اول، پاسخ ایشان به پرسش از چرایی نبود توفیق اجرای قوانین الهی در جوامع اسلامی است و اینکه چرا قوانین و سنت‌های اسلامی آثار و نتایج فاسدی را در جوامع اسلامی در پی داشته‌اند. علامه در پاسخ به این پرسش، ضمن اشاره به توفیق نداشتن سنت‌ها و قوانین تمدن غربی در جوامع تابع این تمدن، معیار خوبی و بدی قوانین را انطباق آن با حقیقت و عقل و فطرت می‌داند نه در پسند یا ناپسند مردم. پس اگر در جوامعی به قانونی عمل نشد و چه بسا به خلاف آن قوانین عمل شد، آسیب و اشکال متوجه قانونگذار و قانون نیست. حکم صالح و مصلح چیزی است و انسان فاسد و مفسد چیز دیگر (همو، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ص ۱۹۲-۱۹۴).

مبحث دوم این است که «قوانین اسلامی و احکامش از نظر مبنا و مشرب با دیگر قوانین اجتماعی که میان مردم حاکم است، تفاوت دارد. قوانین اجتماعی که میان مردم حاکم

است، با اختلاف زمان مختلف شده و با تغییر مصالح تغییر می‌یابد؛ اما قوانین اسلامی هیچ‌گونه اختلاف و تبدیلی در واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح آن راه ندارد. در این نظام اجتماعی، اعمالی که توسط افراد آن انجام می‌پذیرد و هر شخصی امکان انجام یا ترک آن را دارد، بر والی این نظام است که فرد را به آن عمل امر کند یا از آن نهی نماید. مانند اینکه آن مجتمع یک فرد است و زمامدار آن نیز نیروی فکری و اداره کننده آن است» (همان: ص ۱۹۴).

اعتقاد علامه طباطبایی این است که فسادها و انحطاط‌های ایجاد شده در جوامع اسلامی، مستند به اصل اسلام نیستند، بلکه اسلام در ذات خود بهترین قوانین و آموزه‌ها را در اصلاح زندگی بشر طراحی کرده است؛ اما جوامع اسلامی هیچ‌گاه در عمل به اسلام، اهتمام لازم را نداشته‌اند؛ بنابراین اسلام در حوزه قانونگذاری و طراحی نظام مبتنی بر مصالح، دارای بهترین نظام‌ها و شایسته مرجعیت است.

۱۰-۱-۳. خودتیبینی و بی‌نیازی در تبیین معارف به علم

شاید صریح‌ترین مطالب علامه طباطبایی در موضوع مرجعیت علمی قرآن کریم در ذیل مباحث مرتبط با خودتیبینی و بی‌نیازی فهم معارف قرآن به غیر ارائه شده باشد. حاصل گفتار ایشان در این موضوع آن است که قرآن معیار صحت اندیشه‌ها و علوم است نه عکس آن. این نگاه عمدتاً در ذیل تبیین روش تفسیری علامه و نقد وی بر برخی روش‌های مفسران در فهم مراد کلام خدا ارائه شده است؛ بنابراین اینکه مفسر در فرایند تفسیر باید همه پیش‌فرض‌ها را کنار نهد و تنها منتظر دریافت پیام باشد، به همراه اعتماد به آموزه‌ها و پیام آیات و حجیت آنها، می‌تواند دلیل یا شاهد مهمی بر مرجعیت قرآن کریم باشد.

علامه در تبیین روش تفسیری خود در مقدمه تفسیر المیزان و به تناسب در جلد هفتم این تفسیر، به صورت تفصیلی به نقد روش‌های تفسیری برخی از مفسران پرداخته است. از اساسی‌ترین مباحث علامه در این حوزه، طرح این دیدگاه است که قرآن کریم برای تبیین مطالب خود نیاز به غیر خود ندارد و مفسر قرآن کریم باید به این امر ملتزم باشد. وی در نقد اهل حدیث و نیز نقد کسانی که بر پایه علوم طبیعی به تفسیر قرآن کریم مبادرت کرده‌اند، بیان می‌کند آنچه آنان انجام داده‌اند و به آن دست یافته‌اند، تطبیق یافته‌هایشان بر

قرآن کریم است نه آموزه قرآن. ساحت قرآن کریم مبرای از آن است که برای فهم به غیر از خود محتاج باشد. اصطیاد معارف قرآن کریم تنها در پرتو عقل و استدلال حاصل می‌شود نه حس و تجربه (همان: ص ۹-۱۳).

علامه طباطبایی معتقد است که فهم حقایق قرآن کریم از راه علمی به دو شیوه ممکن است. اول اینکه در موضوع مورد کاوش، ابتدا بحث‌های علمی و فلسفی صورت گیرد تا حق مطلب روشن شود؛ آن‌گاه سراغ قرآن کریم برویم و بگوییم قرآن هم همین حرف را زده یا تأیید می‌کند. روش دوم این است که در فهم یک مسئله، از آیه مورد نظر یا آیات مشابه دیگر کمک بگیریم تا مراد آیه مورد نظر به دست آید؛ آن‌گاه بگوییم علم هم این را می‌گوید.

علامه روش اول را پسند قرآن کریم نمی‌داند و معتقد است روش دوم برابر با «تفسیر» قرآن کریم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۱۱). ایشان روش تفسیری خود را بر همین مبنا قرار می‌دهد و هیچ‌گاه مباحث علمی و فلسفی را مقدمه فهم قرآن قرار نمی‌دهد، بلکه پس از تبیین معارف قرآن کریم، آن را بر مباحث عقلی و فلسفی تطبیق می‌کند (همان: ص ۱۳-۱۴).

۳-۲. شواهدی دال بر مرجعیت علمی قرآن

همان‌گونه که بیان شد، مجموع دیدگاه‌های علامه طباطبایی را که به نحوی با مسئله مرجعیت قرآن کریم ارتباط دارد، در دو حوزه کلان «کارکردهای علمی قرآن» و «شواهدی دال بر مرجعیت» طبقه‌بندی کرده‌ایم. در میان شواهدی که بر مرجعیت علمی قرآن کریم دلالت دارند، چهار شاهد روشن از میان نوشته‌ها و شیوه عملی مرحوم علامه به دست آمده است که در ادامه بررسی خواهند شد.

۳-۲-۱. جامعیت و کمال دین

از جمله مباحث علامه طباطبایی که مرجعیت قرآن کریم از آن استنباط می‌شود، اعتقاد ایشان به کمال و تمامیت دین اسلام در مقابل دیگر ادیان است. ایشان این مطلب را در موارد مختلف از جمله در ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ

يَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْحَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ
عَزَّوهُ وَتَضَرَّوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷) بیان
می‌کند. به اعتقاد علامه ظاهر آیه بر این دلالت دارد که موارد پنج‌گانه مذکور در آیه یعنی
۱. امر به معروف، ۲. نهی از منکر، ۳. تحلیل طبیات، ۴. تحریم خبائث، ۵. برداشتن تکالیف
شاقه جعلی و غیرالهی، از مختصات دین اسلام و موجب کمال این دین است. از نگاه علامه
قوانین وضع شده در هیچ دین و هیچ قانون اجتماعی به تفصیل قوانین دین اسلام نیستند و
مانند آن به جزئیات و دقایق امور نپرداخته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۸، ص: ۲۸۱).

ایشان در کتاب رسالت تشیع در دنیای امروز نیز به مناسبت، جامعیت دین در تأمین
حیات معنوی انسان تصریح کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۶).

علامه طباطبایی همچنین در ذیل آیه ۱۴۵ سوره اعراف و ۴۸ سوره مائده ضمن اثبات
کامل نبودن ادیان مسیحیت و یهودیت، بر کمال دین اسلام تأکید می‌کند؛ همچنین در جای
دیگر با استناد به روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام، بر کامل نبودن شریعت‌های گذشته و کمال و
جامعیت شریعت اسلام تأکید کرده است (همو، ۱۴۱۷ق، ج: ۲، ص: ۱۴۷).

علامه در کتاب قرآن در اسلام معتقد است قرآن مشتمل بر حقایق مقاصد همه
کتاب‌های آسمانی است و بلکه بیشتر از آنها و هر آنچه که بشر در پیمودن راه سعادت از
اعتقاد و عمل به آن نیازمند است، در این کتاب به صورت تام و کامل وجود دارد (همو،
۱۴۰۲ق: ص ۴۰) نتیجه این کمال و تمامیت لاجرم این است که قرآن کتابی است که اعتبار و
صحتش محدود به زمان خاصی نیست، چراکه ماورای کمال، چیزی نیست.

وی در بحث تاریخی دربارهٔ پیدایش علوم در میان امت اسلام بیان می‌کند قرآن کریم
هیچ شأنی از شئون انسان را واگذار نکرده و نوع انسان را در همه احوالش محکوم به
احکام خود می‌داند و این امر اختصاص به انسان‌های خاص و زمان‌های خاصی ندارد. وی
ادامه می‌دهد قرآن با تمامی علوم و صنعت‌هایی که ارتباطی با زندگی بشر دارند،
اصطکاک دارد و این از آیاتی که بشر را به تدبر، تفکر، تذکر و تعقل دعوت و تشویق
می‌کنند، فهمیده می‌شود و هدف قرآن از این دعوت و تشویق، معرفت خداوند است (همو،
۱۴۱۷ق، ج: ۵، ص: ۲۷۱).

گرچه بر اساس مباحثی که از علامه در موضوع جامعیت معرفتی قرآن بیان کردیم،

به سادگی می توان دریافت که مراد علامه از تمامیت و کمال دین، صرفاً تمامیت در امر هدایت و تشریح است، همین مقدار نیز می تواند شاهدی باشد برای اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم در هدایت و تشریح.

۲-۲-۳. جامعیت معارف قرآن و معجزه

مرحوم علامه طباطبایی اعجاز قرآن کریم را به صورت مشخص در سه جهت معرفی می کند: ۱. در حقایقی که راهی برای کشف آنها نیست، مانند: الف) امور غیبی؛ ب) اختلاف در حکم. ۲. علم. ۳. بیان. ایشان معتقد است اعجاز قرآن که در جهات مختلف تحقق یافته است، برای تمام افراد بشر و در هر شرایطی ادعا شده است.

انسان اگر در فضایل خود یا دیگران بیندیشد، خواهد دید که معارف قرآن کریم برترین معارف اند و بدیلی برای آنها نمی توان یافت. همچنین در اخلاق و سعادت بشر نیز دستوری یافت نمی شود که هم سنگ قرآن باشد. همچنین در احکام و رفتار و فروع، قرآن کریم دارای جامعیت و شمولی است که هیچ قانون و قانونگذاری را توان همسانی با قرآن نیست.

علامه طباطبایی در اثبات اعجاز قرآن کریم ضمن ادعای عمومیت و فراگیر بودن ادعای جامعیت قرآن برای تمامی انواع بشر، در بسط این ادعا تأکید فراوانی بر جامعیت معرفتی، هدایتی، قانونی و نظام مندی اخلاقی آخرین کتاب آسمانی می کند که دلها و عقول بشر را متوجه خود ساخته و انسانهای دارای فطرت پاک را مجذوب خود کرده است. آخرین معجزه آسمانی از سنخ علم و معرفت است و فهم و ادراک آن منحصر در قوای ادراکی حسی نیست تا ادعای آن مخاطبان محدودی در زمان محدود را دربرگیرد (همان: ص ۶۰-۶۱) علامه پس از فتح باب دیگری در ارائه بحث اعجاز، با اشاره به تحدی قرآن کریم به علم و معرفت و اشاره به آیاتی چون: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) و «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹) می نویسد:

«هر کس در تعالیم اسلام و کلیاتی که قرآن کریم بیان کرده است، سیر کند، و نیز در جزئیاتی که قرآن کریم بدان اشاره دارد مانند: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ، وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا» (حشر: ۷) یا آیه «لِنُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۴) و

آیاتی از این قبیل که معارف قرآن را به بیان پیامبر گرامی اسلام حواله داده است، تأمل نماید، خواهد دید که اسلام از معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله و قوانین دینی و فرعی، از عبادت‌ها و معاملات و سیاست اجتماعی و هر چیز دیگری که انسان‌ها در مرحله عمل بدان نیازمندند، نه تنها متعرض کلیات و اصول مسائل شده است، بلکه جزئی‌ترین مسائل را نیز بیان کرده است و عجیب این که تمام معارفش بر اساس فطرت و اصل توحید بنا شده، به گونه‌ای که تفصیل و جزئیات احکامش، بعد از تحلیل، به توحید برمی‌گردد و اصل توحیدش بعد از تجزیه به همان تفصیل بازگشت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۱۷ق، ج ۱: ص ۶۲).

سخن بالا از علامه می‌تواند شاهی برای مرجعیت قرآن کریم در حوزه‌های معرفتی، اخلاق، احکام و قوانین باشد.

۳-۲-۳. رابطه قرآن با علوم

یکی از مهم‌ترین شواهد موجود در نوشته‌های علامه طباطبایی برای اثبات اعتقاد وی به مرجعیت قرآن کریم، مسئله پیوند قرآن و علم از نگاه علامه است. وی در ضمن تبیین تجلیل قرآن کریم از علم و دانش‌اندوزی و ترغیب به تحصیل علم و دانش، به نمونه‌هایی از تأکیدهای قرآنی در این مورد اشاره می‌کند، آن‌گاه از سه دسته از علمی که با قرآن کریم ارتباط برقرار می‌کنند، نام می‌برد:

۱. علمی که قرآن کریم به تعلیم آنها دعوت می‌کند؛

۲. علمی که خاص قرآن کریم و درباره آن هستند؛

۳. علمی که قرآن کریم در پیدایش آنها نقش داشته است.

گروه اول شامل مجموعه‌ای از علوم می‌شود که در دسترس فکر انسانی است و یادگرفتن آنها به نفع بشر و سعادت جامعه انسانی است؛ البته دعوت قرآن به تعلیم و تعلم این دانش‌ها به شرطی است که به حق و حقیقت منتهی شوند و گرنه علمی که انسان را به خود مشغول سازد و از حقیقت باز دارد، از نگاه قرآن کریم مترادف با جهل است.

نوع دوم از علوم نیز مجموعه‌دانش‌هایی هستند از قبیل فنون و هنرهای تلاوت، فنون

قرائات مختلف، فنون شمارش اعداد و سوره‌ها و کلمات و حروف، فنون رسم و ضبط و املاي قرآن کریم و فن تفسیر.

نوع سوم از علوم، عموماً دانش‌هایی هستند که در صدهای نخستین عصر اسلامی و در میان امت اسلام پدیدار گشته‌اند. گرچه برخی از آنها ریشه یونانی نیز داشته‌اند، اما پس از اندکی در عالم اسلام از ماهیت یونانی خود جدا شده‌اند و با فکر و فرهنگ اسلامی آمیخته گردیده‌اند. این دانش‌ها عبارت‌اند از: حدیث، رجال، درایه، اصول فقه، فقه، کلام، ادبیات و تاریخ. مرحوم علامه حتی ارتقای علمی مانند فلسفه، طبیعیات و ریاضیات در عالم اسلام را مرهون دعوت و انگیزه‌بخشی قرآن کریم می‌داند (همو، ۱۴۰۲ق: ص ۱۲۳-۱۲۹).

گرچه وجود هر سه قسم ارتباطی قرآن و علم، نشان از عظمت علمی قرآن کریم دارد، مرجعیت علمی قرآن لزوماً در هر سه قسم گفته‌شده، قابل اثبات نیست.

۱. در بخش اول که تنها دعوت به تعلیم علوم مختلف می‌کند، این دعوت، خاص قرآن کریم نیست که به آن مرجعیت ببخشد، چرا که دیگر کتاب‌های آسمانی و دیگر نوشته‌های بزرگان علمی دنیا نیز مشحون از تمجید دانش و دعوت به آن است.

۲. در بخش دوم نیز دانش‌ها که اساساً دانش‌هایی بیرون از قرآن کریم و صرفاً در مورد قرآن‌اند، نه بر ساخته قرآن کریم.

۳. بخش سوم در صورت اثبات نقش قرآن کریم در ایجاد، توسعه یا راهبری علوم، می‌تواند از ابراندیشگی قرآن کریم و هیمنه آن بر دانش‌ها و درنهایت مرجعیت علمی قرآن کریم حکایت کند.

همان‌گونه که بیان شد، مرجعیت علمی قرآن کریم تنها در گرو ایجاد یا توسعه دانش‌ها نیست، بلکه امکان پاسخگویی به نیازهای علمی و نیز راهبری جریان تفکر و اندیشه در حوزه‌های مختلف دانشی نیز می‌تواند به مرجعیت علمی قرآن کریم بینجامد. تأسیس و تولید دانش امری است و روش‌پردازی و جریان‌سازی دانش و راهبری آن امری دیگر. قرآن کریم لزوماً تولید دانش نمی‌کند، اما بر اساس کلیات و ارزش‌های مطرح در این کتاب می‌توان روش‌ها، مکاتب و مبانی مختلفی در دانش‌های مختلف ایجاد کرد؛ به عبارت دیگر قرآن لزوماً مولد دانش‌ها نیست، بلکه مقوم آنها است.

۴-۲-۳. روش عملی علامه در رجوع به قرآن

قطع نظر از اندیشه و نوشته‌های علامه طباطبایی در اثبات مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه‌های برشمرده، با استناد به روش علمی خود علامه در مواجهه و مراجعه به قرآن کریم نیز می‌توان به اعتماد وی به قدرت علمی قرآن کریم و مرجعیت آن پی برد. از شیوه‌ها و روش‌های ایشان در المیزان و دیگر آثار ایشان چنین برمی‌آید که وی فارغ از اعتقاد یا عدم اعتقاد به مرجعیت علمی قرآن کریم، خود در فرایند فهم معارف عقلی و شهودی، قرآن کریم را میزان و معیار معرفت قرار داده است. این نکته علاوه بر اینکه در برداشت‌های تفسیری ایشان روشن می‌شود، بلکه در نقد روش‌های تفسیری برخی مفسران نیز بیان شده است.

مشرب وی در معرفت‌شناسی این‌گونه است که مسائل مختلف علوم را اعم از فلسفی و عرفانی (که در حوزه تخصص وی بود) بر معارف قرآن کریم عرضه می‌کرد، آن‌گاه هرچه با آن مطابق بود، می‌پذیرفت و هر آنچه مطابق نبود، رها می‌کرد. این نوع عرضه معارف به قرآن کریم و سنجه قرار دادن آن برای صحت‌سنجی معرفت، شاید مهم‌ترین دلیل بر مرجعیت علمی قرآن کریم از نگاه علامه باشد که بیش از کاوش در نوشته‌هایش، از روش علمی ایشان به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۷۴). این در حالی است که علامه در مقدمه تفسیر المیزان، یکی از چالش‌های مهم برخی از مفسران در روش فهم از قرآن را در این می‌داند که آنان هر چه از بحث‌های علمی و یا فلسفی به دست آورده‌اند، بر قرآن کریم تحمیل کرده‌اند، بدون اینکه آیات بر آنها دلالت داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف پیش‌گفته از «مرجعیت قرآن کریم» و اینکه قرآن کریم ابرانندیشه‌ای است که معیار شناخت صحت یا عدم صحت دیگر اندیشه‌ها است و نیز با توجه به بازشناسی کارکردهای مختلف علمی قرآن کریم از نگاه علامه طباطبایی، می‌توان مرجعیت علمی قرآن در اعتقاد وی را به امور زیر تعمیم داد؛ اما همچنان به نظر می‌رسد نتوان از اندیشه وی به مرجعیت تمام‌عیار علمی قرآن کریم به‌عنوان ابرانندیشه در همه حوزه‌های معرفتی و دانشی بشر راه یافت.

- از بررسی‌های انجام‌شده در دیدگاه علامه طباطبایی درباره مسئله مرجعیت علمی قرآن کریم، به دست می‌آید وی مانند بسیاری دیگر از اندیشمندان اسلامی معتقد به مرجعیت علمی قرآن کریم است؛ اما این مرجعیت نسبی است نه مطلق؛ چون اساساً حوزه مأموریت کتاب نیز مطلق نیست؛ البته نسبی بودن مأموریت کتاب، غیر از اعتقاد به جامعیت معارف آن است؛ چرا که جامعیت و کمال معارف نیز به معنای کمال و جامعیت نسبی و در حوزه‌های مشخص است. اما حوزه‌هایی که علامه طباطبایی قائل به مرجعیت علمی قرآن در آن است عبارت‌اند از:
۱. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه معارف عالی مرتبط با هدایت و تربیت انسان؛
 ۲. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه قوانین قابل تحقق و به همراه ضمانت اجرا در مقابل دیگر قوانینی که نه ضمانت اجرای مناسبی برای آنها در نظر گرفته شده و نه نفس قوانین امکان تحقق دارند؛
 ۳. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه نظام‌سازی و طراحی ساختار و نظام‌های مختلف که هم امکان تحقق دارد و هم امکان تداوم و هم امکان تأمین سعادت انسان؛
 ۴. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه اخلاق فاضله و سعادت‌بخش؛
 ۵. مرجعیت علمی قرآن کریم در حوزه تأمین سعادت اخروی انسان به‌عنوان آخرین دین و آخرین برنامه زندگی انسان؛
 ۶. مرجعیت علمی قرآن در حل مخاصمات فطری بشر و تعیین مسیر صحیح زندگی اجتماعی انسان به همراه ارائه راه‌حل‌های جلوگیری از تعارض و تزامم حقوق و آزادی‌ها؛
 ۷. مرجعیت علمی قرآن کریم در صحت‌سنجی محتوای دیگر کتاب‌های آسمانی و نیز صحت‌سنجی روایات معصومان علیهم‌السلام؛
 ۸. مرجعیت علمی قرآن کریم در روش‌های تعلیم و تربیت؛
 ۹. مرجعیت علمی قرآن کریم در تصحیح فرایندهای منتهی به استنباط عقلی و منطقی و هدایت و مدیریت عقل و اندیشه؛
- به این ترتیب به اعتقاد علامه طباطبایی، قرآن کریم در حوزه‌های هدایتی و تربیتی، معنوی، فکری و عقلی، بعضی از حوزه‌های دانشی، تقنینی، اخلاق و آداب، سیاسی و اجتماعی دارای مرجعیت علمی است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آریان، حمید (۱۳۸۷)، «جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان»، قرآن شناخت، ش ۱، ص ۱۳۱-۱۶۶.
۳. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰)، جامعیت قرآن، رشت: کتاب مبین.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، شمس‌الوحي تبریزی، قم: نشر اسراء.
۵. حسینی، سیدمعصوم (۱۳۹۲)، «جامعیت قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، ش ۱۴.
۶. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۸)، بیداری و بین‌الملل اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۹)، جامعیت و کمال دین، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن کریم، قم: مرکز تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶)، مرجعیت علمی قرآن، مجموعه آثار کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، ج ۱، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، رسالت تشیع در دنیای امروز، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷)، بررسی‌های اسلامی، قم: بوستان کتاب.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲ق)، قرآن در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق «الف»)، بررسی‌های اسلامی، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق «ب»)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۶. مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن کریم، قم: الهادی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، قرآن‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۰. ملکی، محمدباقر (۱۴۱۴ق)، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. موثقی، سیداحمد (۱۳۸۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: سمت.
۲۲. موثقی، سیداحمد (۱۳۷۵)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. ناصح، علی احمد و فرزاد اسفندیاری (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی نظریه جامعیت قرآن از منظر تفسیر المیزان»، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، ش ۲.
۲۴. هاشمی، محمود و همکاران (بی تا)، مجله فقه اهل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دایرة المعارف اسلامی بر فقه اهل بیت علیهم السلام.